*مطالعات اسلامی: فقه و اصول*، سال چهل و هفتم، شمارۀ پیاپی ۱۰۱
تابستان ۱۳۹٤، ص ۲۲۶-۲۰۵

# امکان استناد به موازین فقهی در جرم‌زدایی از اتانازی غیر فعال*

**دکتر سعید نظری توکلی**
دانشیار دانشگاه تهران
Email: sntavakkoli@ut.ac.ir

**شکیبا امیرخانی**
دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران
Email: shakiba_amirkhany@yahoo.com

## چکیده

ابتلا به بیماری‌هایی که علم پزشکی تا کنون به درمان قطعی آن‌ها موفق نگردیده، از رخدادهای تلخ جامعه بشری است. از آنجا که انجام اقدامات درمانی ناکارآمد برای این گروه بیماری‌ها، افزون بر تحمیل هزینه زیاد بر خانواده بیمار، تأثیر خاصی بر بهبود بیمار نداشته، تنها بر طول عمر وی اندکی می‌افزاید که خود آرامش روانی بیمار و بستگان او را با خطر جدی مواجه می‌سازد؛ اقدام به اتانازی به‌وسیله ترک اقدامات درمانی جهت تسریع و سهولت مرگ این اشخاص، موجه به نظر می‌رسد. هدف از این پژوهش تبیین روایی فقهی و تلقی غیر مجرمانه از این شیوه سلب حیات است، به‌ویژه آن‌که برخی از فقیهان بر تأثیر وجود انگیزه احسان در نفی مسئولیت از فردی که با رفتار ایجابی به سلب حیات از دیگری مبادرت ورزیده است، تصریح کرده‌اند.

این تحقیق به روش تحلیلی- توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. پس از تبیین مفاهیم اصلی بحث، آراء فقیهان در ارتباط با موضوع، مورد تحلیل و واکاوی قرارگرفته و سرانجام دیدگاه منطبق با فرضیه پژوهش ترجیح داده شده است.

سلب حیات از بیماران مشرف به موت از طریق ترک اقدامات درمانی (اتانازی غیرفعال) به لحاظ فقهی بر هیچ عنوان مجرمانه‌ای منطبق نیست و هیچ مسوولیت کیفری را برای مشارکت کنندگان در اقدام به آن به دنبال ندارد.

**کلیدواژه‌ها:** اتانازی، اتانازی غیر فعال، جرم‌زدایی.

---

*. تاریخ وصول:۱۳۹۲/۰۵/۱۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۰۷/۲۳.

### مقدمه

ابتلا به بیماری‌های سخت و گاه بدون درمان، یکی از وقایع تلخ جوامع بشری است. بیماری‌هایی که با بی‌نتیجه گذاردن درمان‌های متداول پزشکی، سرانجام، مرگ بیمار را به دنبال دارند. پایان حیات این بیماران، گاه پس از گذشت مدتی طولانی از زمان تشخیص ناکارآمدی درمان آن‌ها رقم می‌خورد و در این میان، بیمار مسیر دشوار منتهی به مرگ را به آهستگی و گاه با تحمل درد و رنج بسیار و حتی از کار افتادگی کامل می‌پیماید. از طرفی هزینه‌های سنگین اقدامات درمانی این افراد، خانواده آن‌ها را نیز به شدت متأثر ساخته و بر درد و پریشانی روحی ایشان می‌افزاید. اتانازی راهکاری است در جهت سرعت بخشیدن و آسان‌سازی مرگ این بیماران که چنانچه با قطع اقدامات درمانی انجام پذیرد، اتانازی غیر فعال نامیده می‌شود. در این روش، درمان‌هایی که مرگ را به تأخیر می‌اندازند به درخواست بیمار یا بدون خواست وی، ادامه نمی‌یابد که به لحاظ وجود یا عدم تقاضای بیمار، به دو قسم اتانازی غیر فعال مثبت (داوطلبانه) و اتانازی غیر فعال منفی (غیر داوطلبانه) تقسیم می‌شود. صرف نظر از مباحث بسیار پیرامون روایی یا ناروایی اخلاقی اتانازی غیر فعال، جایگاه فقهی این شیوه سلب حیات برای بیماران مسلمان از اهمیت به‌سزایی برخوردار است به‌ویژه آن‌که عده‌ای از اندیشمندان بر امکان تحقق قتل عمد از طریق ترک فعل تاکید ورزیده و بدین صورت، برای اتانازی غیر فعال نیز ماهیتی مجرمانه تصور کرده‌اند. در این پژوهش تلاش می‌شود از رهگذر واکاوی دقیق آرای فقیهان درخصوص تحقق قتل عمد به واسطه ترک فعل و نیز بررسی دلایل دیگر نظیر انگیزه احسان مرتکب و تأثیر اجازه بیمار بر ادامه نیافتن اقدامات درمانی، امکان جرم زدایی از اتانازی غیرفعال و رفع مسوولیت کیفری از مرتکبان آن، اثبات گردد.

### پیشینه پژوهش

چند وجهی بودن پدیده اتانازی سبب می‌شود که رویکرد و مسائل تحقیق در خصوص آن بسیار متفاوت باشد، همچون: روایی یا ناروایی اخلاقی اتانازی در دستگاه‌های مختلف اخلاقی (نظری توکلی، «بررسی تطبیقی اتانازی...»، ۱۶۳)، مطالعه تطبیقی وضعیت حقوقی اتانازی در کشورهای مختلف (زارع، ۶۳)، تحلیل و واکاوی دلایل موافقان و مخالفان اتانازی (محمودیان، ۱۷) تبیین دیدگاه قرآن درباره اتانازی (یدالله پور، ۵۶) و جایگاه قاعده اذن در اثبات مشروعیت اتانازی (خدایار، ۳۵) که محور اصلی بیشتر آن‌ها اتانازی فعال داوطلبانه و قتل انگاری آن

است.

در این میان یزدانی فر و ساریخانی در دو مقاله مستقل کوشیده‌اند مسئولیت کیفـری ناشـی از اتانازی غیر فعال را مورد بررسی قرار دهند (یزدانی‌فر، ۱۲۲؛ ساریخانی، ۳۵) اما این دو مقاله از یک سو تنها ناظر به تبیین حقوقی مسأله بوده و به بیان شواهد فقهـی در آن‌هـا بسـنده شـده است و از سوی دیگر اتانازی داوطلبانه، مصداق ترک نجات نفـس محترمـه بـه حسـاب آمـده است، حال آن‌که در پژوهش حاضر نخست روشن شده است که موضـوع اتانـازی غیـر فعـال، آسان‌سازی فرآیند مرگ انسان‌هایی است که همچنان از حیات انسانی برخوردارند، نـه مردگـان مغزی. از طرفی امکان تحقق قتل عمد با ترک فعل (فعل منفی) مورد سنجش فقهی قرار گرفتـه و پس از اثبات سلب مسوولیت کیفری قتل از مشارکت کنندگان در اتانازی غیر فعال، سـرانجام توجه خوانندگان به این نکته جلب شده است که ترک درمان در اتانـازی غیـر فعـال، مصـداق ترک نجات نفس محترمه نیز به شمار نمی‌آید. از این رو، این پژوهش دست‌کـم از سـه جهـت دارای نوآوری بوده، با تحقیقات پیشین خود در فرضیه و نتایج متفاوت است.

## مفهوم شناسی

**اتانازی**: «Euthanasia» از نظر ساختار لغوی عبـارتی اسـت مرکـب از دو واژه «eu» بـه معنای خوب و راحت و «thanatos» به معنـای مـرگ اسـت کـه از ترکیـب ایـن دو قسـمت می‌توان به معنای مرگ راحت یا به مرگی دست یافت.

منظور از اتانازی در اصطلاح اخلاق پزشکی عبارت است از فـراهم کـردن عمـدی زمینـه مرگ بیمار به وسیله انجام یا ترک یک کار با انگیزه مشـفقانه کـه بیشـتر در بیمـاران مبـتلا بـه بیماری‌های درمان‌ناپذیر انجام می‌شود.[۱] اتانازی به دو نوع فعال[۲] و غیر فعال[۳] تقسیم می‌گـردد که ملاک تمایز آن دو را ایجابی یا سلبی بودن عمل ارتکابی منجر به تسریع مرگ بیمار تشکیل می‌دهد. در اتانازی فعال، انجام یک فعل مثبت نظیر تزریق دارویی خاص به زندگی بیمار پایان می‌بخشد که اگر به درخواست صریح بیمار باشد، اتانازی فعال داوطلبانـه و اگـر بـدون کسـب رضایت بیمار باشد، اتانازی فعال غیر داوطلبانه نامیده می‌شود. در اتانازی غیرفعال، قطع معالجه

---

۱ ـ Mercy kiling

۲ -Active euthanasia

۳ ـPassive euthanasia

و اقدامات درمانی که ماهیت ترک فعل دارند، مرگ بیمار را سرعت می‌بخشد که با توجه به بود یا نبود رضایت و اذن صریح بیمار، به دو قسم داوطلبانه[۴] و غیر داوطلبانه[۵] تقسیم می‌شود.

**جرم:** «جرم» در لغت به معنای «قطع» و «گناه» است. قرابت دو معنای مذکور از آنجاست که گناه مسیر حقیقت و دستیابی به سعادت و رحمت الهی را قطع کرده و آن را به سمت تباهی و باطل منحرف می‌سازد. (طریحی، ۶/ ۲۸؛ فیومی، ۲/ ۹۷) در متون فقهی نیز واژه جرم به معنای لغوی ارتکاب گناه استعمال شده و برای برخی معاصی کیفر و عقوبت دنیوی نیز درنظرگرفته شده است. در اصطلاح حقوقی عملی را جرم می‌گویند که قانون آن را از طریق تعیین کیفر منع کرده باشد. (لنگرودی، ۱۹۱) گرچه به نظر می‌رسد قانون مجازات اسلامی در ماده ۲ خود تبیین دقیق‌تری از جرم ارائه داده و بر هر فعل و ترک فعلی که قانون برای آن مجازات تعیین کرده باشد، عنوان جرم را اطلاق نموده است. طبق تعاریف مطرح شده جرم‌زدایی از یک یا ترک فعل به لحاظ فقهی متوقف بر آن است که از شمول عناوین حرام الهی خارج گردد و به لحاظ حقوقی مبتنی بر آن است که از گستره عناوینی که قانونگذار برای آن‌ها تعیین مجازات کرده، بیرون آید.

**فعل و ترک فعل:** چنان‌چه ماهیت رفتاری از یک عمل مثبت و مادی تشکیل شده باشد، به آن فعل می‌گویند. (لنگرودی، ۱۴۸ و ۵۰۴) اغلب رفتارهای متداول و متعارف انسان‌ها دربردارنده یک عمل فیزیکی و از جنس فعل هستند نظیر غذا خوردن، راه رفتن و... در سیستم جنایی بسیاری جرائم از طریق افعال مادی به وقوع می‌پیوندند مانند سرقت و البته گاه نیز ممکن است جرمی را از طریق انجام ندادن یک فعل مرتکب شد. این مسأله اغلب در فرضی صادق است که شخص موظف به انجام کاری بوده و آن را با اختیار ترک نماید مانند بزه ترک انفاق که مرتکب آن، تأمین معاش افراد واجب النفقه خویش را ترک کرده است. (ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی) امکان ارتکاب قتل عمد از طریق ترک فعل نیز همواره یکی از مباحث چالش برانگیز میان فقیهان مسلمان بوده است.

**قتل:** لطمه وارد کردن به جان دیگری و سلب حیات از وی، در قالبی غیر از سقط جنین، قتل نامیده می‌شود. (لنگرودی، ۵۲۸) اندیشمندان فقیه با در نظر گرفتن میزان و نحوه تأثیر قصد مجرمانه قاتل در ارتکاب قتل، آن را به سه قسم عمد، شبه عمد و خطای محض، تقسیم

---

۴ - Voluntary euthanasia

۵ - Non-Voluntary euthanasia

کرده و برای قسم اول از آن مجازات قصاص را در نظرگرفته‌انـد. بنـا بـر نظـر مشـهور فقیهـان مجازات قصاص بر آن دسته از قاتلان بالغ و عاقل قابل اجراست کـه عمـداً و ظالمانـه، حیـات محترم افراد مسلمان و آزاد را به ورطه هلاکت و نابودی می‌کشانند. از طرفـی وصـف عمـدی بودن قتل از احراز قصد قتل مرتکب دانسته می‌شود، هرچند ممکن است قاتل بدون قصد قتـل مرتکب رفتاری شود که نوعاً یا نسبت به شخص مجنی علیه کشنده باشد کـه در ایـن صـورت نیز قتل عمد به وقوع پیوسته است.

**بیمار:** شکل‌گیری مباحث مرتبط با اتانازی و انواع آن، برای آسان‌سازی فرایند مرگ افرادی است که یا خود مایل به ادامه زندگی نیستند یا کادر پزشکی یا خانواده ایشان از ادامه درمان بـه دلیل بی‌نتیجه بودن آن منصرف می‌شوند. از این رو، اتانازی غیر فعال، داوطلبانه باشـد یـا غیـر داوطلبانه، دربرگیرنده گروهی از بیماران است که از نعمت زندگی برخوردار هسـتند؛ امـا ایـن زندگی به واسطه همراه شدن با بیماری درمان‌ناپذیر، همراه با درد و رنج است. بـدین ترتیـب، واژه «بیمار» در این پژوهش ناظر به مردگان مغزی نیست؛ زیرا مرگ مغزی از نظر نویسـندگان مرگ حتمی بوده، غیر قابل برگشت پذیر بودن حیـات، شـرط اساسـی تحقـق آن اسـت (ر.ک: نظری توکلی، «مقایسه مرگ مغزی...»، ۸۷).

## قتل عمد و نقش ترک فعل در تحقق آن

از آنجا که ماهیت اصلی اتانازی غیر فعال را ترک فعلی تشکیل می‌دهـد کـه عامدانـه و بـه قصد سلب حیات از بیمار مشرف به مرگ انجام می‌شود، نخسـت بایـد بررسـی کـرد کـه آیـا می‌توان با بهره‌گیری از آموزه‌های فقهی، قتل عمدی را تصور کـرد کـه بـه‌واسـطه تـرک فعـل ارتکاب یابد و تارک را در معرض مجازات قصاص قرار دهد؟

**آ- عدم امکان وقوع قتل عمد با ترک فعل:** آنچنان که از متون فقهـی برداشـت مـی‌شـود اغلب فقیهان به دلایل زیر نسبت به امکان ارتکاب قتل عمد از طریق ترک فعل رویکرد منفی و سختگیرانه‌ای دارند:

**عدم احراز قصد مجرمانه در ترک فعل:** وجود قصد مجرمانه برای ارتکاب قتـل، یکـی از ارکان تحقق قتل عمد شمرده شده است. این قصد ممکن است حین ارتکـاب رفتـار مجرمانـه قاتل، به صورت بالفعل موجود باشد یا آنکه در رفتار نوعاً کشنده مرتکب مخفی باشد آن گونـه که حتی وی وجود چنان قصدی را انکار کند (خمینی، ۲/ ۵۰۸) مانند کسی که بـا قصـد قتـل،

دیگری را از مکان مرتفعی پرت می‌کند یا بدون قصد قتل، شیء برنده‌ای را در بدن او فرو می‌برد که در هر دو صورت، سبب مرگ وی شده، عنوان قتل بر هر دو رفتار به طور یکسان صدق می‌کند، زیرا گرچه در فرض اخیر، جانی هنگام مجروح ساختن مجنی علیه، قتل وی را قصد نکرده، اما از آنجا که مرتکب رفتاری شده که نوعاً سبب سلب حیات می‌شود، قصد قتل در همین رفتار مجرمانه وی پنهان بوده، او را می‌توان به عنوان قاتل تحت تعقیب قرار داد.

تشخیص و احراز قصد مجرمانه در فرضی که مرتکب قتل، برای دست‌اندازی به حیات دیگران به افعال مثبت و مادی نظیر مثال‌های بالا متوسل گردد، دشوار نیست، اما چگونه می‌توان این قصد را در حالتی که جانی مرتکب هیچ فعل خارجی نگردیده نیز احراز کرد؟!

**نقد و بررسی:** در پاسخ به این سؤال برخی بر این باورند که اگر ترک فعل منجر به مرگ مجنی علیه، وظیفه قانونی یا شرعی شخص باشد و ترک فعل عمدی فرد، به گونه‌ای است که نوعاً سبب مرگ می‌شود، می‌توان وی را به اتهام قتل تعقیب کرد، بر خلاف هنگامی که فعل ترک شده از چنین وصفی برخوردار نیست. (عوده، ۱/ ۹۶) به عنوان مثال، چنانچه نجات غریق یا آتش نشان عمداً از ایفای وظایف خود در نجات اشخاص در معرض خطر اهمال ورزیده و ترک فعل ایشان منجر به سلب حیات از این افراد گردد، مرتکب قتل عمد گردیده‌اند؛ بر خلاف افرادی که چنین وظیفه‌ای قانوناً بر عهده آنان قرار داده نشده است.

صرف نظر از این که طبق موازین فقهی نمی‌توان تکلیف نجات جان اشخاص را صرفاً برعهده افرادی خاص قرار داد و از دیگران سلب مسؤولیت کرد، سؤال این جاست که آیا وظیفه بودن یک فعل، می‌تواند معیاری برای احراز قصد مجرمانه تارک آن محسوب شود؟! و آیا تصور آن که شخص موظف، به دلایل دیگری نظیر ترس از گرفتار شدن در خطر، از انجام وظیفه خود کوتاهی کند، ممکن نیست؟! مسلّماً در فرض اخیر می‌توان اورا به عنوان ترک وظیفه و کوتاهی در انجام آن تحت تعقیب قرار داد، اما آیا عنوان قتل را نیز می‌توان بر ترک فعل وی اطلاق نمود؟! روشن است که هرچند احراز قصد قتل در ترک فعل محال نیست، اما در عمل، بدون همراهی با سایر قراین و نشانه‌ها، بسیار دشوار است. به همین جهت برخی از فقها در فرضی که شخصی عمداً از غذا دادن به فرد در حال اضطرار خودداری کرده و سبب مرگ وی می‌شود، با احتمال دخالت وجود برخی از رذایل اخلاقی، نظیر خسّت و ترس از کاهش مال در قصد تارک، مجازات قصاص را از وی دور کرده‌اند. (کاشانی، ۱۴۹) همچنان که برخی نیز برای احراز قصد مجرمانه تارک، رفتار قبلی او را مورد توجه قرا داده و مجموعه‌ای

از فعل و ترک فعل را مبیّن قصد قتل عمد شمرده‌اند. به عنوان مثال بنا بر نظر ایشان آب و غـذا ندادن به شخص زندانی در مدتی که هر انسانی به طور معمول بدون آب و غذا زنده نمی‌مانـد، هنگامی می‌تواند قصد مجرمانه تارک را بر قتل عمد روشن کند که زندانی کردن آن شخص نیز توسط همان فرد تارک انجام شده باشد. (علامه حلی، تلخیص، ٥٨٤) به همین ترتیب، شخصی که از نجات فرد در معرض خطر غرق شدن یا سوختن خودداری می‌کند، آنگـاه مرتکـب قتـل عمد شده است که به دست خود، مجنی علیه را در شرایط خطر گرفتار کـرده باشـد. (خمینـی، ۲/ ٥١٠)

**عدم احراز رابطه سببیت میان ترک فعل و سلب حیات:** برای آن‌کـه بتـوان یـک فعـل را عنصر مادی قتل عمد به حساب آورد، لازم است میان فعل ارتکابی توسط جانی و سلب حیات از مجنی‌علیه رابطه سببیت وجود داشته باشد. افزون بـر ایـن، مـی‌بایسـت ایـن رابطـه علّـت و معلولی تا دست‌یابی به نتیجه نهایی استمرار پیـدا کـرده و توسـط سـبب دیگـری قطـع نشـود. (علامه حلی، ارشاد، ۲/ ۱۹۵) در این میان، میزان تأثیر و مداخله افعـال ارتکـابی در بـروز قتـل عمد، در انتساب این جرم به مرتکبان متعدد، مؤثر نیست. (علامـه حلـی، قواعـد، ۳/ ٥٨٨) بـه عنوان مثال چنان‌چه چند نفر با مشارکت یکدیگر مرتکـب قتـل عمـد گردنـد، بـدین نحـو کـه هریک با وارد آوردن ضربه‌ای به مجنی‌علیه سبب سلب حیات از وی شوند، صرف نظر از ایـن که ضربه‌های هریک از آن‌ها تا چه اندازه در مرگ مضروب مؤثر بوده، به صرف انتساب مـرگ به ضربه‌های تمامی آن‌ها، همه را می‌توان به اتهام قتل عمد مورد تعقیـب و مجـازات قـرار داد. در همین فرض اگر فرد مجروح که نهایتاً در اثر ضربات وارده جان خود را از دست مـی‌دهـد، مثلاً با شلیک گلوله توسط شخص دیگری بمیرد، تنها فرد اخیر را می‌توان قاتل شمرد. (علامـه حلی، تلخیص، ٥٨٩؛ تبریزی، ٥٥)

این مطالب زمانی که ترک فعل، عنصر مادی قتل عمد قرار گیرد نیز صادق است؛ یعنـی در ترک فعل نیز بایستی وجود رابطه سببیت میان ترک فعل و قتل عمد احـراز شـود. حـال سـؤال اینجاست که آیا می‌توان چنین رابطه‌ای را میان ترک یک فعـل و سـلب حیـات برقـرار کـرد؟! بدیهی است در فرضی که جانی با ارتکاب یک فعل و به قصد قتل، مجنـی‌علیـه را در شـرایط خطر گرفتار کرده، سپس از نجات جان او خودداری کند، قاتل محسوب می‌شود؛ ماننـد کسـی که دیگری را زندانی کرده و از دادن آب و غـذا بـه وی خـودداری کنـد تـا در اثـر تشـنگی و گرسنگی بمیرد. (علامه حلی، تلخیص، ۳۳٥؛ علامه حلی، قواعـد، ۳/ ٥٨٤) همچنـان کـه اگـر

فردی دیگری را مجروح کند و جراحت به گونه‌ای باشد که با درمان، بهبود پیدا می‌کند، اما مجروح اقدام به درمان نکند و در اثر آن بمیرد، مرگ به کسی نسبت داده می‌شود که مرتکب جراحت شده، نه شخص مجروح که با اختیار درمان را ترک کرده است. (علامه حلی، ارشاد، ۲/ ۱۹۵)

اما اگر فرد در اثر عوامل دیگری که شخص تارک در ایجاد آن نقشی نداشته، در معرض خطر مرگ قرار گیرد و از نجات جان او خودداری شود تا بمیرد، حتی در فرضی که این ترک فعل به قصد قتل وی نیز باشد، نمی‌توان مسؤولیت کیفری قتل را متوجه تارک دانست، چرا که رابطه سببیت میان ترک فعل و سلب حیات برقرار نیست. به عنوان مثال اگر شخصی در حال غرق شدن باشد و دیگران از نجات جان وی خودداری کنند، صرف نظر از این که به خاطر عدم اقدام به حفظ حیات نفس محترم، مرتکب حرام شده و مورد توبیخ الهی قرار خواهند گرفت، نمی‌توان آن‌ها را به اتهام ارتکاب قتل عمد، مورد تعقیب کیفری قرار داد، زیرا عرفاً مرگ غریق به شرایط مخاطره‌آمیز گرفتار شدن در امواج آب مستند است، نه به ترک فعل افرادی که شاهد ماجرا بوده و با وجود توانایی، از نجات او خودداری کرده‌اند، حتی اگر این ترک فعل با قصد مجرمانه باشد. (نجفی، ٤٣/ ١٥٣؛ کاشانی، ١٤٩؛ شهید ثانی، مسالک، ١٢/ ١١٨)

**ب- امکان تحقق قتل عمد با ترک فعل:** هرچند بیشتر فقیهان شیعه، امکان ارتکاب قتل عمد از طریق ترک فعل را به دلایل پیش‌گفته مردود شمرده‌اند، اما گروهی از فقهای اهل سنت از رهگذر طرح چند مثال، وقوع قتل عمد را به واسطه ترک فعل، دور از انتظار ندانسته‌اند. به عنوان مثال در فرضی که قابله‌ای بند ناف نوزاد را عمداً قطع و از پیوند مجدد آن خودداری کرده و طفل در اثر این ترک فعل جان می‌سپارد، وی را قاتل خوانده، حتی امکان قاتل‌شمردن سایر بانوانی که نظاره‌گر این عمل بوده و به عمد از ترمیم بند ناف نوزاد اجتناب کرده‌اند را منتفی ندانسته‌اند. (ابن حجر، ١/ ٢٢١) همچنین، فردی را که عمداً و با علم به نیاز حیاتی مسافری به آب، از آب رساندن به وی، خودداری کند، مستحق قصاص نفس دانسته‌اند (الحطّاب، ٦/ ٢٤٠) از سوی دیگر، عنوان قتل عمد را بر عمل مادری اطلاق کرده‌اند که به قصد کشتن کودک خود، از شیردادن به او امتناع می‌کند. (عوده، ١/ ٨٧)

آن‌گونه که برخی احتمال داده‌اند، از این مصادیق می‌توان به ملاکی برای تشخیص آن دسته از ترک فعل‌هایی که به قتل عمد منجر می‌شوند، دست یافت؛ یعنی اگر انجام یک فعل، وظیفه

قانونی، شرعی یا عرفی شخص باشد و او وظیفه خود را در مقابل دیگری، از روی عمد و با قصد قتل، ترک کند، مرتکب قتل عمد گردیده، مستحق مجازات خواهد بود، چرا که وظیفه بودن یک فعل، سبب انتساب سلب حیات به ترک کننده آن فعل می‌شود، برخلاف جایی که شخص وظیفه‌ای در ارتباط باجان دیگران عهده‌دار نیست. (عوده، ۱/ ۹٦)

بر این اساس، مادری که به قصد قتل فرزندش از شیردادن به او خودداری می‌کند یا آتش نشانی که با همین قصد، از نجات افراد گرفتار در شعله‌های آتش امتناع می‌کند یا نجات غریقی که وظیفه‌اش را به قصد قتل فرد در حال غرق شدن، انجام نمی‌دهد، همگی اقدام به قتل عمدی کرده‌اند که عنصر مادی آن‌ها ترک فعل است.

هرچند این اندیشمندان استدلال روشنی بر مدعای خود طرح نکرده‌اند اما چنین به نظر می‌رسد که بر مبنای نظر ایشان پذیرش مسؤولیت از سوی افراد، سبب می‌شود دیگران برای ورود به شرایط مخاطره‌آمیز نهراسند و با اطمینان به برخورداری از حمایت افراد دارای صلاحیت، جان خود را در معرض خطر قرار دهند (میرمحمد صادقی، ۳٤). به عنوان مثال، وجود نجات غریق سبب می‌شود که به اعتماد حضور او، افراد فاقد مهارت شنا، وارد آب شوند. حال اگر نجات غریق که خود به نحوی شرایط خطر را برای شناگر فراهم ساخته، عامدانه و به قصد قتل، از نجات آن فرد خودداری کند، مرتکب قتل عمد شده است.

**نقد و بررسی:** روشن است که نمی‌توان بر اساس این استدلال مدعی شد در تمام مواردی که شخص تکلیفی را در ارتباط با نجات جان دیگران بر عهده می‌گیرد، به مناسبت پذیرش این وظیفه، دیگران را در شرایط خطر قرار می‌دهد؛ زیرا هرگز نمی‌توان گفت مردم به خاطر وجود آتش‌نشان یا مأمور اورژانس، خود را گرفتار آتش کرده یا مجروح می‌کنند!

صرف نظر از آنچه گفته شد اینکه چگونه وظیفه بودن یک فعل می‌تواند عامل انتساب سلب حیات به ترک آن فعل باشد؟! سوالی است که در کلام این فقیهان پاسخ روشنی به آن داده نشده است. از سوی دیگر چگونگی تشخیص این وظایف و ملاک تمیز آن‌ها از فعلی که وظیفه محسوب نمی‌شود، از دیگر ابهامات این نظریه است، چرا که دین مبین اسلام، حفظ حیات دیگران را وظیفه همه افرادی می‌داند که قدرت بر انجام آن دارند، هرچند این تکلیف در برخی شرایط، شکل قانونی یا عرفی به خود نگیرد. از این رو، اگر شخصی نظاره گر در خطر قرارگرفتن دیگری باشد و با وجود قدرت بر نجات او و به قصد قتل، از نجات وی خودداری کند، می‌بایست ترک فعل او را اقدام به قتل عمد دانست، حال آن که فقیهان بر

خروج چنین مثال‌هایی از شمول قاعده پیش‌گفته اتفاق نظر دارند. (الحجاوی المقدسی، ۲۵۰/٤؛ نجفی، ٤۳/ ۱۵۳)

## اتانازی غیر فعال و مسئولیت کیفری

پس از بیان دیدگاه فقهای مسلمان در امکان یا عدم امکان وقوع قتل عمد از طریق ترک فعل، اینک نوبت آن فرا رسیده است تا بررسی شود آیا می‌توان اقدام به اتانازی غیر فعال را از مصادیق قتل عمد به حساب آورد و در نتیجه، برای کادر درمانی یا هر فرد مؤثر دیگر در انجام آن، مسئولیت کیفری در نظر گرفت؟ از سوی دیگر چنان‌چه اتهام ارتکاب قتل عمد متوجه این اشخاص نباشد، آیا می‌توان به جهت و دلیل دیگری آن‌ها را تحت تعقیب کیفری قرار داد؟

بنابراین برای بررسی این مسأله می‌بایست به دو پرسش زیر پاسخ داد:

– آیا انجام اتانازی غیر فعال، اقدام به قتل عمد با ترک فعل است؟

– بر فرض پاسخ منفی به پرسش نخست، آیا انجام یا مشارکت در اتانازی غیر فعال، مسئولیت کیفری دیگری به دنبال دارد؟

**مسأله اول- اتانازی غیر فعال و مسئولیت ناشی از قتل**

آ- **قتل انگاری اتانازی غیر فعال**: به منظور متوجه ساختن مسوولیت قتل به مرتکبان اتانازی غیر فعال می‌توان به برخی گزاره‌های فقهی اشاره کرد که طبق آن‌ها قتل بیمار مشرف به موت مستلزم مجازات قصاص نفس شمرده شده است. (علامه حلی، قواعد، ۳/ ۵۹۳؛ سبزواری، ۲۸/ ۲۰۵) بر مبنای نظر اغلب فقیهان چنانچه فردی بیمار مشرف به موتی را که واجد حیات مستقر است، با قصد قتل یا انجام فعل نوعاً کشنده، به قتل رساند، وی را می‌توان به جهت ارتکاب قتل عمد مجازات نمود. ایشان حیات مستقر را به برخورداری از توان ادراک و نطق و حرکت ارادی در بیمار تفسیر کرده و بر این اساس سلب حیات از بیماران فاقد این اوصاف را تحت عنوان قتل عمد جای نداده‌اند. (اردبیلی، ۱۳/ ۳۹۸) هرچند برخی از فقیهان ضمن رد این تخصیص، مجازات قصاص را سرنوشت همه افرادی معرفی می‌کنند که از بیماران رو به موت سلب حیات نمایند، بدون آنکه میان اشخاص واجد حیات مستقر و فاقدین این وصف، تفاوتی قائل باشند. (فاضل هندی، ۱۱/ ٤٤) با پذیرش آنکه از یک سو برخی بیماران هدف در اتانازی غیرفعال از قدرت درک و شعور و حرکت اختیاری برخوردارند و بلکه عده‌ای از ایشان خود مرگ خویش را خواستارند و از دیگر سو به باور بعضی فقیهان،

ترک فعلی که انجام آن وظیفه قانونی، شرعی یا عرفی تارک است، به شرط همراهی با قصد قتل می‌تواند زمینه‌ساز وقوع قتل عمد باشد، بنابراین می‌توان تحقق قتل عمد را در اتانازی غیر فعال نیز تصور نمود. بر این اساس چنانچه کادر درمان معالجه بیمار مشرف به موتی را که به بازیابی سلامت او امیدی نیست، ترک گویند، مرتکب قتل عمد گردیده‌اند، البته به شرط آنکه ترک فعل ایشان به قصد سلب حیات از بیماری باشد که به رغم ابتلا به بیماری، همچنان از حیات مستقر برخوردار است. در این میان متفاوت نیست که بیمار خود مرگ خویش را تقاضا کرده باشد یا آنکه خاتمه بخشیدن به حیات وی، به تشخیص پرسنل درمان یا به صلاحدید بستگان او صورت پذیرد.

**ب- عدم قتل انگاری اتانازی غیر فعال:** در متون فقهی می‌توان دلایل زیر را برای سلب مسوولیت کیفری قتل از مرتکبان اتانازی غیر فعال جستجو کرد:

**۱- نبود رابطه علیّت میان ترک فعل و مرگ بیمار**

چنانکه می‌دانیم ماهیت اتانازی غیر فعال را ترک اقدامات درمانی نسبت به بیمار مشرف به موت تشکیل می‌دهد، بدیهی است تصور هرگونه مسوولیت کیفری نسبت به تارک منوط به احراز رابطه سببیت میان ترک فعل وی و مرگ بیمار خواهد بود. با توجه به مباحثی که پیرامون امکان یا عدم امکان وقوع قتل عمد از طریق ترک فعل مطرح شد، باید پرسید که آیا می‌توان مرتکب اتانازی غیر فعال را مسبّب مرگ بیمار شمرد؟ گرچه در معنای عرفی سبب مترادف با علت به کار می‌رود، اما فقیهان عمدتاً این اصطلاح را در تقابل با واژه مباشرت استعمال کرده‌اند. در متون فقه جزا، جنایاتی که ممکن است علیه تمامیت جسمانی اشخاص صورت پذیرد، یا مستقیماً از سوی شخص جانی ارتکاب پیدا می‌کند یا آنکه وی غیر مستقیم سبب وقوع جنایت بر مجنی علیه می‌گردد. (خمینی، ۲/ ۵۰۹؛ علامه حلی، قواعد، ۳/ ۵۸۳) به عنوان مثال قتل یک شخص ممکن است با فرو بردن یک آلت برنده در بدن مقتول واقع شود یا آنکه قاتل اورا به مهمانی خویش دعوت کرده و غذای مسمومی را پیش روی او گذارد تا با استفاده از آن جان خویش را از دست دهد. در حالت نخست گفته می‌شود که وی مباشرتاً مرتکب قتل شده است بر خلاف حالت دوم که قتل به سبب خوردن طعام مسموم، تحقق یافته است. (خمینی، ۲/ ۵۱۱؛ علامه حلی، قواعد، ۳/ ۵۹۱) تعدد و گاه تداخل اسباب از یک سو و از سوی دیگر میزان قرب و بعد تأثیر اسباب نسبت به جنایات، بحث‌های بسیاری را پیرامون تشخیص سبب مسوول در وقوع جنایت و احیاناً میزان مسوولیت هر یک از اسباب متعدد، به

دنبال داشته است که در این مجال اندک در پی طرح آن‌ها نیستیم. در این میان آنچه حائز اهمیت است آن است که در همه اسباب دخیل در تحقق جنایات یک نوع رابطه علّی میان سبب و جنایت وجود دارد به گونه‌ای که در صورت عدم حضور سبب، مسبب (جنایت) واقع نمی‌شود. از طرفی این رابطه تا زمان تحقق کامل جنایت برقرار است و از این رو چنانچه در اثناء توسط سببی دیگر قطع شود، تنها سبب اخیر را می‌توان مسوول دانست. به عنوان مثال چنانچه شخصی جراحتی را به کسی وارد کند که به تنهایی بتواند او را از پا درآورد، اما پیش از تأثیر این سبب، شخص دیگر با وارد کردن جراحتی دیگر او را بکشد، شخص دوم قاتل و واجد مسوولیت کیفری خواهد بود و شخص اول صرفاً عهده‌دار دیه جراحتی خواهد بود که عمداً مرتکب شده است. (اردبیلی، ۱۳/ ۳۹۸)[۶] حال در اتانازی غیر فعال آیا چنان رابطه‌ای میان ترک فعل و مرگ بیمار وجود دارد؟! پاسخ منفی است، چه آنکه از یک سو تارک نقشی در بروز بیماری نداشته و بیماری تحت تأثیر عوامل طبیعی خاص خود رخ داده است و از دیگر سو ترک فعل هیچ رابطه‌ای با مرگ بیمار نداشته و صرفاً از جنس مانع نشدن نسبت به تأثیر طبیعی بیماری است و تنها بر سرعت حرکت بیمار به سوی مرگ می‌افزاید. پس چگونه می‌توان شخص تارک را مسوول مرگ بیمار شمرده و به لحاظ کیفری اورا تعقیب نمود؟!

**۲- اجازه (اذن) بیمار به قطع اقدامات درمانی**

همانطور که پیش‌تر نیز گفته شد در اتانازی غیر فعال داوطلبانه، قطع اقدامات درمانی به خواست و رضایت بیمار صورت می‌پذیرد، حال سؤال اینجاست که آیا اجازه بیمار می‌تواند رافع مسوولیت کیفری ناشی از قتل از کسانی باشد که به خواسته وی ترتیب اثر داده و با ترک ادامه درمان به زندگی او خاتمه می‌بخشند؟ پاسخ به این سؤال را می‌توان در گزاره‌های فقهی جستجو کرد که به موجب آن‌ها چنانچه فردی دیگری را مأمور به قتل خود کند، در صورت وقوع قتل، حق مطالبه قصاص از اولیای مقتول سلب می‌شود. بدین استدلال که مقتول با اذن خود به قتل در واقع به اتلاف نفس خویش رضایت داده و حق مطالبه قصاص را از خود ساقط نموده است. از طرفی از آنجا که اعمال این حق نخست در اختیار مجنی‌علیه بوده و شارع صرفاً پس از مرگ و عدم امکان مطالبه قصاص از سوی مقتول، آن را در اختیار ورثه وی قرارداده است، از این رو جایگاهی برای درخواست قصاص از سوی ایشان وجود ندارد.

۶ ـ البته چنان‌چه نخستین جانی فرد مجنی‌علیه را به شدت مجروح سازد آنگونه که وی را در حکم مرده قرار دهد و سپس فرد دیگر با وارد آوردن جراحتی به اندک حیات باقیمانده در او خاتمه بخشد، شخص اول را باید قاتل شمرد زیرا مرگ مجنی‌علیه به فعل وی مستند است (نجفی، ۴۲/ ۵۸)

(محقق حلی، ۴/ ۱۸۵) برخی دیگر از فقیهان نیز قاتل را در ایـن فـرض بـه ابـزاری در دسـت مقتول تشبیه کرده‌اند که با استفاده از آن به زندگی خویش پایان می‌بخشد و بدین جهت مقتـول را مهدور الدم شمرده‌اند. (شیخ طوسی، الخلاف، ۵/ ۱۶۹)

هرچند اکثر فقیهان حکم مذکور را در جایی مطرح کرده‌اند که قاتل از سـوی آمـر بـه قتـل تهدید شده و به اکراه مرتکب قتل می‌شود، اما اسـتدلال ایشـان بـرای رفـع مجـازات قصـاص، اختصاص به حالت اکراه قاتل نداشته و در فرض مختار بودن قاتل نیز صادق است. (خویی، ۲/ ۱۸) بدین جهت برخی فقیهان فرض مکرَه بودن قاتل را به کلی در طرح مسأله نادیده انگاشـته و به صورت مطلق بر رفع مجازات قصاص از وی تأکید ورزیده‌اند. (شیخ طوسـی، المبسـوط، ۷/ ۴۳) همچنین بر مبنای نظر مشهور فقیهان گرچه اذن به قتل مسوولیت کیفری مرتکـب آن را زایل و قصاص را از او دور می‌کند، اما از آنجاکه سلب حیات از دیگران جز در موارد معدود و نادرمورد نهی شارع قرار گرفته است، حرمت تکلیفی و عقوبت اخروی ناشی از ارتکـاب قتـل ناگزیر دامنگیر مرتکب خواهد شد. (علامه حلی، ارشاد، ۲/ ۱۹۳)

از آنچه گفته شد می‌توان چنین استنباط کرد که هرچند امر یک شخص نمـی‌توانـد مجـوز ارتکاب قتل توسط مأمور باشد، اما در صورت تحقـق چنـین قتلـی نمـی‌تـوان قاتـل را واجـد مسوولیت کیفری و مستحق قصاص دانست. این در حالی است که ظـاهر عبـارات فقیهـان بـه انضمام رویکرد سختگیرانه ایشان به امکان ارتکـاب قتـل عمـد از طریـق تـرک فعـل، همگـی حکایت از آن دارد که در فرض مذکور قاتل به واسطه یک فعل ایجابی مرتکب قتل شده است. حال آنکه آنچه در اتانازی غیر فعال رخ می‌دهد عملی است از جنس ترک فعل که صـرفاً تـأثیر علت (بیماری) را بر مرگ سرعت می‌بخشد و نمی‌توان آن را عامل مرگ و قتـل بیمـار شـمرد، بلکه علت مرگ همان اوضاع وخیم بیمار است که سرانجام او را به نقطه پایان حیـات خـویش خواهد کشاند. بنابراین در جایی که فقیهـان قاتـل را بـه واسـطه اذن مرتکـز در امـر مقتـول از مجازات قصاص معاف شمرده‌اند، به طریق اولی در فرضی که کادر درمان به درخواست بیمار، مداوای وی را ترک می‌کنند و سبب تسریع در مرگ او می‌شـوند، نمـی‌تـوان ایشـان را واجـد مسوولیت کیفری ناشی از قتل دانست.

### ۳- انگیزه احسان مرتکب

هرچند اغلب فقیهان قصد ارتکاب قتل یا انجام رفتار نوعاً کشـنده را بـرای صـدق عنـوان قتل عمد کافی شمرده و برای انگیزه خیرخواهانه قاتل تـأثیری قائـل نشـده‌انـد، امـا در خـلال

مثال‌های مطرح شده از سوی برخی از ایشان، باور به مدخلیّت انگیزه احسان مرتکب قتل در سلب مجازات از وی به چشم می‌خورد. از نظر علامه حلی چنانچه «الف»، «ب» را در آتش یا آب اندازد و «ج» که شاهد در مهلکه افتادن «ب» و جان سپردن دردناک وی است و می‌داند امکان نجات وی از خطر مرگ وجود ندارد، به انگیزه کاستن از آلام «ب» وی را بکشد، نمی‌توان «ج» را واجد هیچ گونه مسوولیت کیفری و مدنی دانست، چه آنکه وی به انگیزه احسان و ترحّم نسبت به «ب» مرتکب این قتل شده است[۷](علامه حلی، قواعد، ۳/ ۵۸۵؛ عمیدی، ۳/ ۶۷۴). هرچند نظر علامه حلی از سوی اغلب فقیهان مطرح نشده، حتی مورد تردید قرار گرفته است (نجفی، ۲۷/۴۲)، اما در هر حال، تفکیک قتل شرورانه و قتل با انگیزه احسان، می‌تواند راهگشای اظهار نظرهای جدید نسبت به سلب مسوولیت کیفری در اتانازی قرارگیرد با این تفاوت که موضوع بحث این فقیهان قتل با فعل مثبت است، حال آن که موضوع بحث در اتانازی غیر فعال، ترک فعل است.

**نقد و بررسی:** همانطور که پیش‌تر گفته شد فرض مسوولیت کیفری برای مرتکبان اتانازی غیر فعال نخست متوقف بر آن است که بتوان ترک فعل ایشان را بر عنوان مجرمانه ای منطبق دانست. در نخستین نگاه ممکن است رابطه این ترک فعل و سلب حیات از بیماران مشرف به موت، این فرضیه را به ذهن متبادر سازد که ارتکاب اتانازی غیر فعال به مثابه ارتکاب قتل عمد می‌تواند مجازات قصاص را به دنبال داشته باشد. اما چنان‌که گذشت این گمانه‌زنی بر اساس موازین فقهی ناتمام است، چه آنکه اولاً امکان ارتکاب قتل عمد به‌واسطه ترک فعل مورد تردید جدی اغلب فقیهان قرار گرفته است، وانگهی برمبنای نظر معدود اندیشمندانی که ارتکاب قتل عمد را از طریق ترک فعل پذیرفته‌اند، قتل عمد در فرضی تحقق می‌یابد که شخصی موظف به تکلیفی باشد و آن را به قصد سلب حیات از دیگری ترک نماید و این ترک فعل به مرگ بیانجامد، آن‌گونه که اگر آن وظیفه ترک نمی‌شد، امکان نجات جان مقتول وجود داشت. حال آنکه در اتانازی غیر فعال این مقدمات کامل نیست، زیرا از یک سو ابتلا به بیماری در اثر شرایط و حوادثی بوده است که کادر درمان در ایجاد آن‌ها نقش نداشته است و تحت تأثیر همان عوامل، سرانجام مرگ بیمار رقم خواهد خورد و از طرفی هرگونه اقدام درمانی نسبت این بیماران، به نجات جان ایشان نمی‌انجامد، تا بتوان ترک این درمان‌های حمایتی را

---

۷ ـ قوله رحمه الله «ولو غرّقه آخر لقصد التخليص من التلف أو من زيادة الالم، فالاقرب الحوالة بالضمان على الاول» أقول: وجه القرب أن الاول متعدٍّ بالقائه إلى النار و الثانى مخلّص قصد إنقاذه من الهلاک، أو انّه أزال عنه أكثر الآلام و فى الصورتين هو محسنٌ وقال الله تعالى «ما على المحسنين من سبيل»، فكان الضمان على المتعدّى.

سبب مرگ شمرد. ثانیاً آن دسته از گزاره‌های فقهی که قتل بیمار مشرف به موت را مستلزم قصاص شمرده است، مربوط به فرضی است که با ارتکاب یک فعل ایجابی و مثبت از بیمار رو به موت سلب حیات شود و به ترک فعل موضوع اتانازی غیر فعال بی‌ارتباط است، زیرا از یک سو این نظر از سوی فقیهانی مطرح شده است که ارتکاب قتل عمد از طریق ترک فعل را منتفی دانسته‌اند و از سوی دیگر جایگاه این اظهار نظر حاکی از ارتکاب قتل از طریق انجام یک فعل است، چه آنکه بلافاصله پس از فرضی آمده است که شخص فردی را به شدت مجروح می‌سازد آنگونه که مجروح در آستانه مرگ قرار می‌گیرد و توان ادراک و نطق و حرکت ارادی را از دست می‌دهد و سپس دیگری اورا ذبح کرده و به قتل می‌رساند. (نجفی، ٤٢/ ٥٨) بنابراین پذیرش مسوولیت کیفری قتل برای کسانی که معالجه را نسبت به بیمار مشرف به موت ترک می‌کنند و اجازه می‌دهند بیماری با تأثیر طبیعی خود منجر به مرگ فرد مبتلا شود، بسیار دشوار خواهد بود. در این میان چنانچه این ترک درمان به تقاضای خود بیمار باشد، مسأله واضح‌تر است چرا که بنا برآنچه گذشت به باور اکثر فقیهان اجازه به قتل، در فرضی که سلب حیات با افعال ایجابی صورت پذیرد، رافع مجازات قصاص از قاتل است، چه رسد به اتانازی غیر فعال که در آن هیچ فعلی ارتکاب نیافته و صرفاً در برابر مرگ زود هنگام بیمار مقاومتی نشده است.

**مسأله دوم- اتانازی غیر فعال و مسوولیت کیفری ناشی از ترک درمان**

**آ- جرم انگاری ترک درمان در اتانازی غیر فعال**

چنان‌چه به اتانازی غیر فعال از منظر فقیهانی نگریسته شود که امکان ارتکاب قتل عمد از طریق ترک فعل را منتفی دانسته‌اند، باز هم فرض مسوولیت کیفری برای مرتکبان آن دشوار نخواهد بود، چه آنکه ایشان با ترک معالجه در حقیقت از اقدام به نجات یک نفس محترم که از مهم‌ترین واجبات شرعی است، امتناع ورزیده‌اند و لذا به جهت ارتکاب این حرام گناهکار بوده و مستحق تعزیر شرعی شمرده می‌شوند. (نجفی، ۲/ ۵۸) به عنوان مثال چنان‌چه شخص واجد قدرت دیگری را در معرض خطر غرق شدن یا سوختن ببیند و از نجات او خودداری کند، گرچه امکان تعقیب کیفری او تحت عنوان قتل وجود ندارد، اما می‌توان وی را به دلیل عدم اقدام به نجات جان همنوع و ترک این تکلیف شرعی مجازات نمود. باور برخی فقیهان نیز بر امکان اعمال این تعزیر شرعی منطبق است و آن را دور از انتظار ندانسته‌اند. (مرعشی، ۱/ ۱۳۰)

**ب- عدم جرم انگاری ترک درمان در اتانازی غیر فعال**

بی‌تردید اکثر قریب به اتفاق فقیهان نجات جان انسان را یکی از بزرگ‌ترین واجبات الهی و شرعی قلمداد کرده و با عنوان «حفظ نفس محترم» از آن یاد نموده‌اند. آراء و نظرات ایشان در خلال مسائل متنوّع پراکنده است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛

۱-خوراندن غذا به مضطرّی که بقای حیاتش به آن غذا وابسته است، در هر حال واجب است، گرچه از پرداخت عوض آن طعام ناتوان باشد. (محقق حلّی، ۳/ ۱۸۲؛ صیمری، ٤/ ٧٦؛ فیض، ۲/ ۲۲۸)

۲-در مواردی که مقدار اندکی آب وجود دارد و از یک سو حدث یا خبثی باید مرتفع گردد و از سوی دیگر تشنه‌ای برای رفع عطش و رهایی از مرگ به آن آب نیازمند است، باید از آن آب نخست تشنه را سیراب کرد. (شهید اول، ۱/ ۱۸۹؛ نراقی، ٤٦٩؛ بحرانی، ٤/ ٣٩٦)

۳- چنان‌چه طفلی بدون کفیل و سرپرست رها شود، به نحوی که در معرض خطر مرگ قرار گیرد، باید او را نگه‌داری کرد. (اردبیلی، ۱۰/ ۳۹۳؛ سبزواری، ۲/ ۵۲۲)

گرچه بر استواری این نظریه دلایل متعدد نقلی از کتاب[۸] و سنّت[۹] مطرح شده و محور مباحثات گسترده فقهی قرار گرفته است، اما به نظر می‌رسد استحکام و بداهت این حکم شرعی تا بدان‌جا است که عقل سلیم نیز به تنهایی آن را درک می‌کند و چه بسا برای اثبات آن به دلایل خاص شرعی هیچ نیازی نیست. (نجفی، ٣٦/ ٤٣٢) با این حال نباید تصور کرد که وجوب حفظ جان انسان، برخوردار از اطلاق در همه احوال و زمان‌ها بوده و مقیّد به هیچ شرطی نیست. تلاش برای مصون ماندن دیگران از خطر مرگ، در شمار احکام واجب کفایی جای می‌گیرد. بدان معنا که نمی‌توان این تکلیف را وظیفه عینی تک تک مکلّفان شمرد. از این رو چنان‌چه فرد یا افراد مورد نیاز به انجام این مهم اهتمام ورزند، ذمّه سایرین از عهده این واجب بری می‌شود. از طرفی شک نیست که همه احکام الزام‌آور شرعی بر وجود شرایط عمومی تکلیف یعنی بلوغ، عقل و قدرت وابسته‌اند. (شهید ثانی، الروضه، ۷/ ۷۷؛ علّامه حلّی، قواعد، ۱۷/ ۳۱۰) بنابراین سایر شرایطی که وجوب حفظ حیات دیگران متوقّف به حصول آن‌هاست، به شرح ذیل است؛

---

۸ـ « مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا » مائده:۳۲.

۹ ـ برای ملاحظه روایات و دسته‌بندی آن‌ها ر.ک: توکلّی، ۲۰۱ـ۱۹۷.

## شرایط وجوب حفظ حیات

### آ- نفی ضرر و عسر و حرج از ناجی

بی‌تردید قانون‌گذار در صورتی می‌تواند افراد جامعه را بـه نجـات جـان اشخاصـی کـه در معرض خطر مرگ قرار گرفته‌اند، تکلیف نماید که از ناحیه این مسـوولیت، زحمـت و مشـقّتی نامعقول به ایشان وارد نیاید، یا آن‌که ضرر جانی یا مالی، فراتر از حـدّ متعـارف همـه تکـالیف، متوجه آن‌ها نگردد.[۱۰] نمی‌توان انتظار داشت اشخاص بـرای رهانیـدن دیگـران از خطـر مـرگ، حیات خود را به مخاطره اندازند یا اموال زیادی را برای معالجه دیگران و دفـع خطـر مـرگ از ایشان صرف کنند، زیرا وضع قوانین اجتماعی به نحوی که تنها مصلحت برخی افراد را در نظر گیرد و بر متضرّر شدن دیگران چشم پوشد، نتایج اسف باری به دنبال خواهـد داشـت. از ایـن روست که قانون‌گذار اسلام نیز از جعل مقررات الزام آوری که منجر بـه ورود ضـرر بـه افـراد شود، پرهیز نموده است. به عنوان مثال نمی‌توان بر مضطرّی که خود به طعامی نیازمند است یـا در اثر از دست دادن قوت خود به سختی غیر قابل تحمّلی مبتلا می‌گردد، الزام کرد کـه مضـطرّ دیگری را سیر کند. هم‌چنان که ممکن نیست نجات غریقی را که به خاطر تلاطم دریا از خطـر مرگ خود هراس دارد، به نجات جان غریقی تکلیف نمود. البتـه کـم نیسـتند انسـان‌هـایی کـه داستان‌های شگفت‌انگیز و زیبایی از ایثار را به نمایش گذاشته‌اند و برای نجات جـان دیگـران، اموال یا حتی جان خویش را از دست داده‌اند. بدیهی اسـت نیکـویی و حسـن ایثـار و تـرجیح حیات دیگران بر زندگی خود، مقوله‌ای کاملاً متفاوت از تکلیف و الزام قانونی بدین کار است.

### ب- امکان تأثیر اقدام ناجی در رهانیدن شخص از مرگ

شرط دیگری که برای تکلیف به حفظ حیات دیگران ضروری به نظر می‌رسد، آن است که به واسطه عملیات ناجی، امکان رهایی از مرگ برای فرد گرفتار در خطر وجود داشته باشد. بـه بیان دیگر زمانی می‌توان افراد جامعه را به خاطر عدم اقدام به نجات جـان یـک انسـان، مـورد عقوبت و مواخذه قرار داد که در صورت عملکرد به موقع ایشان، امکـان رهانیـدن شـخص در معرض خطر از مرگ وجود داشته ولی با ترک فعل ایشان، فرصت نجـات جـان وی از دسـت رفته باشد. گرچه این معنا به صراحت در کلام فقیهان دیده نمی‌شود، اما قرائن موجود در کلام و مثال‌های ایشان به روشنی حکایت از آن دارد که حکم به وجوب حفظ حیات دیگران، مبتنـی

---

۱۰ – «قوله فی المبسوط أقوی عندی، لما فیه من حفظ نفس الغیر مع القدره علیه و إنتفاء الضرر.» (علّامه حلّی، قواعد، ۸/ ۳۵۴)

بر وجود این شرط است.[۱۱] کاربرد واژگانی چون «خلاص»[۱۲] و «نجات»[۱۳] که بر امکان رهـایی از موقعیت هلاکت‌بار دلالت دارد، نمونه‌ای از این دست است. از این رو بسیار بعید اسـت کـه بتوان کسی را به خاطر ترک فعلش مورد سرزنش قـرار داد، حـال آن‌کـه اقـدام فرضـی او نیـز تأثیری بر نجات شخص در معرض خطر نمی‌گذاشته است.

حال نوبت پاسخ به این سؤال است که آیا شخص بیماری که در اثر ابتلا به مرضی سـخت، امکان بقای حیات از او سلب شده و فاصله‌ای تا مرگ ندارد، بایـد بـه هـر نحـو ممکـن زنـده نگاهداشته شود و بر کادر درمان واجب است کلیه تمهیدات درمانی را جهت افزایش طول عمر وی به کار بندند؟ درست همانگونه که مکلف‌اند مبتلایان به بیماری‌های ساده را با تمام توان و تخصص معالجه کرده و از درمان آن‌ها کوتاهی نورزند؟ پاسخ به این سؤال قدری مشکل است، به‌ویژه آنجا که بحث از نقطه نظر عواطف کسانی سنجیده شود که نظاره‌گر رنج و درد عزیـزان خود هستند و حاضرند به انجام هر کار حتی تأمین هزینه‌های گزاف درمان تن دهنـد تـا مگـر روزی را به حیات بستگان خویش بیفزایند. اما آن‌چنان‌که از ظاهر عبارات فقیهـان و مثـال‌هـای ایشان، همچنین کاربرد واژه «انقاذ» به معنای نجات دادن و رهـایی بخشـیدن (فیـومی، ۲/ ۶۲۱؛ ابن منظور، ۳/ ۵۱۶)، استفاده می‌شود، این وجوب را نمی‌توان به حالاتی سرایت داد کـه عمـلاً امکان نجات دادن فرد مبتلا وجود ندارد. بنابراین ترک اقدامات درمـانی در اتانـازی غیـر فعـال صرف نظر از مسبوق بودن یا نبودن به اجـازه و درخواسـت بیمـار، نمـی‌توانـد مصـداق تـرک واجب تلقی شده و مسوولیت کیفری را بر عهده مرتکبان آن قرار دهـد، چـه آنکـه تـرک فعـل ایشان در واقع مانع نشدن در برابر تأثیر طبیعی بیماری مهلک است و نه عدم اقـدام بـه نجـات بیمار.

## نتیجه‌گیری

درتبیین نتایج این پژوهش می‌توان گفت:

۱-بر اساس آموزه‌های فقهی تحقق قتل عمد از طریق ترک فعـل بـدون آنکـه مسـبوق بـه انجام یک فعل از سوی تارک باشد، بسیار دشوار است، زیـرا در قصـد مجرمانـه تـارک فعـل، همچنین در وجود رابطه علیت میان ترک فعل و سلب حیات به راحتی می‌توان تشکیک کرد.

---

۱۱- «أخذ اللقیط واجبٌ علی الکفایه، إذا توقّف علیه حفظه.» (خویی، ۲/ ۱۳۶)

۱۲- «کلّ من تمکّن من خلاص انسانٍ من مهلکهٍ، فلم یفعل أثم و لاضمانَ.» (نجفی، ۴۳/ ۱۵۲)

۱۳- «کلّ من رأی انساناً فی مهلکهٍ، فلَم ینجه منها مع قدرته علی ذلک، لم یلزمه ضمانه.» (علامه حلّی، ۵/ ۵۵۱)

۲- وظیفه بودن یک فعل به موجب قراداد یا قانون نیز نمی‌تواند عامل انتساب مرگ به شخص موظف باشد، زیرا از یک سو شرع اسلام حفظ حیات افراد در معرض خطر را از حیطه وظایف اشخاص خاص خارج ساخته و آن را به همه افراد واجد قدرت تعمیم داده است و از سوی دیگر برای ترک کنندگان این وظیفه عقوبت کیفری دنیوی در نظر نگرفته است.

۳-برای مشارکت کنندگان در اقدام به اتانازی غیر فعال نیز که ماهیتی از جنس ترک فعل دارد، نمی‌توان مسوولیت کیفری قتل عمد را پیش‌بینی نمود زیرا؛

آ) میان ترک اقدامات درمانی و سلب حیات از بیمار رابطه سببیت موجود نیست و بیمار حتی در صورت بهره‌مندی از خدمات درمانی نیز، به جهت وخامت و شدت بیماری جان خود را از دست خواهد داد؛ در این میان متفاوت نیست که اتانازی غیر فعال از نوع داوطلبانه یا غیر داوطلبانه باشد.

ب) همچنین در برخی موارد که ترک درمان به درخواست بیمار صورت می‌پذیرد (اتانازی غیر فعال داوطلبانه)، نمی‌توان مسوولیت قتل را متوجه تارک دانست زیرا فقیهان در فرضی که شخصی به دیگری امر می‌کند او را بکشد و فرد مأمور از این دستور تبعیت می‌کند، به جهت اذن مقتول به اتلاف نفس خویش، بر عدم امکان اعمال مجازات قصاص اتفاق نظر دارند. بنابراین می‌توان از وحدت ملاک در دو مسأله برای اثبات ادعای رفع مسوولیت کیفری قتل عمد از مرتکبان اتانازی غیر فعال داوطلبانه نیز بهره برد.

٤- مسوولیت کیفری ناشی از ترک درمان نیز نسبت به مرتکبان اتانازی غیر فعال منتفی است زیرا وجوب نجات نفوس محترم از خطر مشروط به آن است که قابلیت ادامه حیات در ایشان وجود داشته باشد، حال آنکه در بیماران هدف در اتانازی غیر فعال، امکان ادامه حیات موجود نیست. بنابراین نمی‌توان تعزیر و مسوولیت جزایی ناشی از ترک واجب تکلیفی را نیز متوجه مشارکت کنندگان در اتانازی غیر فعال دانست.

## منابع

ابن حجر الهیثمی، احمد بن محمد، ***الفتاوی الفقهیة الکبری***، بی‌جا، المکتبه الاسلامیه، بی‌تا.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم، ١٤١٤ ق.

بحراني، یوسف بن احمد، ***الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة***، قم: مؤسسه النشر الاسلامی،

۱۴۰۵ق.

تبریزی، جواد بن علی، ***تنقیح مبانی الاحکام*** (کتاب القصاص)، قم: دارالصدیقه الشهیده، چاپ دوم، ۱۴۲۶ ق.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ***ترمینولوژی حقوق***، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۶.

الحجاوی المقدسی، موسی بن احمد، ***الاقناع فی فقه الامام احمد بن حنبل***، بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا.

الحطّاب الرّعینی، شمس الدین ابو عبدالله، ***مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل***، بیروت: دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.

خدایار، حسین، «استناد به قاعده اذن برای مشروعیّت اتانازی داوطلبانه فعّال»، ***فصلنامه فقه پزشکی***، شماره ۵ و ۶، سال ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰، ص ۵۵-۳۵.

خمینی، روح الله، ***تحریر الوسیله***، قم: مؤسسه مطبوعاتی دار العلم، چاپ اول، بی‌تا.

خویی، ابوالقاسم، ***مبانی تکملة المنهاج***، قم: مؤسسه إحیاء آثار الامام الخویی، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.

راشد الصیمری، مفلح بن حسن، ***غایة المرام فی شرح شرایع الاسلام***، بیروت: دار الهادی، ١٤٢٠ ق.

زارع، مجتبی، «مطالعه تطبیقی جرم‌زدایی از قتل ترّحم آمیز فعّال داوطلبانه»، ***فصلنامه حقوق پزشکی***، شماره ۱۳، سال ۱۳۸۹،۸۵-۶۳.

ساریخانی، عادل، «قتل ترحّم آمیز از دیدگاه فقه جزایی»، ***اخلاق و تاریخ پزشکی***، شماره ۲، سال ۱۳۸۸، ص ۴۵-۳۵.

شهید اول، محمد بن مکی، ***ذکری الشیعة فی أحکام الشریعة***، قم: مؤسسه آل البیت، ١٤١٩ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***الرّوضة البهیّة فی شرح اللّمعة الدمشقیّه***، قم: مکتبه الداوری، ١٤١٠ق.

______________، ***مسالک الافهام إلی تنقیح شرایع الاسلام***، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ١٤١٣ ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام***، لبنان: دار إحیاء التراث العربیه، الطبعه السابعه، ۱۴۰۴ ق.

طریحی، فخرالدین بن محمد، ***مجمع البحرین***، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ١٤١٣ ق.

طوسی، محمد بن حسن، ***الخلاف***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

______________، ***المبسوط فی فقه الامامیه***، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ق.

علامه حلّی، حسن بن یوسف، ***ارشاد الاذهان الی احکام الایمان***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

______________، ***تلخیص المرام فی معرفه الاحکام***، قم: انتشارات دفتر تبلیغات

اسلامی، چاپ اول، ١٤٢١ق.

________________، ***قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

عمیدی، عمید الدین بن محمد، ***کنز الفوائد فی حلّ المشکلات القواعد***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

عوده، عبد القادر، ***التشریع الجنایی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی***، بیروت: دار الکاتب العربی، بی‌تا.

فاضل هندی، محمد بن حسن، ***کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ***مفاتیح الشرایع***، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، بی‌تا.

فیومی، احمد بن محمد، ***المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی***، قم: منشورات دار الرضی، چاپ اول، بی‌تا.

کاشانی، رضا، ***کتاب الدیات***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

محقق حلّی، جعفر بن حسن، ***شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام***، قم: مؤسسه الاسماعیلیان، چاپ دوم، ١٤٠٨ ق.

محقق سبزواري، محمدباقر بن محمدمؤمن، ***کفایة الاحکام***، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٢٣ق.

محمودیان، فرزاد، «بررسی مقایسه‌ای دلایل موافقان و مخالفان اتانازی»، ***مجله اخلاق و تاریخ پزشکی***، دوره دوم، شماره ۳، سال ۸۸، ص ۲۶–۱۷.

مرعشی نجفی، شهاب الدین، ***القصاص علی ضوء القرءان و السنه***، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، ***مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

میر محمد صادقی، حسین، ***جرائم علیه اشخاص***، تهران: میزان، ۱۳۸۶.

نراقی، مهدی بن ابی ذر، ***مستند الشیعة فی أحکام الشریعة***، قم: کنگره بزرگداشت ملأ مهدی نراقی و ملأ احمد نراقی، ۱۴۲۲ ق.

نظری توکلی، سعید، «بررسی تطبیقی اتانازی داوطلبانه فعّال در اخلاق وظیفه‌گرای کانتی و اخلاق فضیلت‌گرای اسلامی»، ***فصلنامه اخلاق پزشکی***، شماره ۵، سال ۱۳۹۰، ص ۱۸۹–۱۶۳.

______________، «مقایسه مرگ مغزی و حیات غیر مستقر»، ***مقالات و بررسی‌ها***، شماره ۷۳، سال ۱۳۸۲، ص ۱۰۵–۸۷.

______________، ***التّرقیع و زرع الاعضاء فی الفقه الاسلامی***، مشهد: مؤسسه الطبع التابعه للآستانه الرّضویّه المقدسه، ۱۴۲۲ ق.

یدالله پور، بهروز، «مرگ ترحّم آمیز (اتانازی ارادی فعال) از دیدگاه قرآن»، ***مجله دانشگاه علوم پزشکی بابل***، دوره ۱۵، ویژه‌نامه ۱، سال ۱۳۹۱، ص ۶۵-۵۶.

یزدانی‌فر، صالحه، «مسوولیت کیفری پزشک مرتکب اتانازی غیر فعال در نظام کیفری اسلام و قوانین موضوعه ایران»، ***عدالت آراء***، شماره ۱۳ و ۱۴، سال ۱۳۸۹، ص ۱۴۸-۱۲۲.